

رؤسای معارف و آموزش و پرورش فارسیین و انقلاب

(انقلاب شروطیت و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ - ۱۲۸۷)



پروین دست‌پدین

بسم الله الرحمن الرحيم

رؤسای معارف، فرهنگ

و

آموزش و پرورش فارس
بین دو انقلاب

(انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ - ۱۲۸۷)

پروین دخت تدین

انتشارات امید ایرانیان



تهران - ۱۴۰۰

سرشناسه: تدین، پروین دخت، ۱۳۱۵ -
عنوان و نام پدیدآور: نقد رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس بین دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷-۱۲۸۷)/ پروین دخت تدین.
مشخصات نشر: تهران: امید ایرانیان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۱۵ ص.: مصور، جدول.
شابک: 978-964-8978-33-9
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۹۷ - ۴۰۲.
یادداشت: نمایه.

موضوع: مدیران آموزشی -- ایران -- فارس
School administrators -- Iran -- Fars : موضوع
موضوع: آموزش و پرورش -- ایران -- فارس -- تاریخ
Iran--Fars -- History -- Education : موضوع
موضوع: موسسات علمی و آموزشی -- ایران -- فارس
Learned institution and societies -- Iran -- Fars : موضوع

رده بندی کنگره: ۲۸۳۷/۸۲۶LB
رده بندی دیویی: ۳۷۱/۲۰۰۹۵۵۶۳
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۶۱۸۹۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



نقد رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس بین دو انقلاب

پروین دخت تدین
طراح جلد: نازنین شیوایی
خطاط: مریم رمضانخانی
صفحه آرا: ابراهیم توکلی
چاپ نخست: ۱۴۰۰
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۱۲۰ هزار تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۷۸-۳۳-۹

ISBN: 978-964-8978-33-9

omidiranian.info@gmail.com

<http://omid-iranian.ir/>

https://www.instagram.com/omidiranian_publications/

همه حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات امید ایرانیان محفوظ است.

تقدیم به فرزانهانی که برای اعتلای
دانش و آموزش فرزندان ایران زمین
می کوشند.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	پیش گفتار
۲۵.....	و پرورش فارس بین دو انقلاب
۲۸.....	میرزا محمدنصیر حسینی (فرصت الدوله)
۵۸.....	عبدالعلی تهرانی
۶۴.....	هدایت قلی خان هدایت (اعتضادالملک)
۷۶.....	عبداله رحمت (وصال)
۹۰.....	شیخ محمدحسین حیات «شریعت»
۱۰۰.....	حاج سیدمحمد سلطانی (سلطان العلما)
۱۰۶.....	حبیب اله آموزگار
۱۲۲.....	محمدعلی بامداد
۱۳۲.....	حاج سیدمحمد سلطانی (سلطان العلما)
۱۳۸.....	ابوالقاسم فیوضات
۱۵۴.....	شیخ محمدحسین سعادت کفیل
۱۶۰.....	علی اشرف ممتاز
۱۶۸.....	علی محمد پرتوی (منیع الملک)
۱۷۶.....	سرلشکر علی ریاضی
۱۸۸.....	احمد آرام کفیل اداره فرهنگ فارس
۲۰۸.....	محسن حداد
۲۱۴.....	ابوالقاسم فیوضات
۲۲۲.....	عبدالحسین صادقی نژاد

۲۳۲	 علی محمد پرتوی (منیع الملک)
۲۳۶	 عبدالحسین صادقی نژاد
۲۴۲	 رضا مزینی
۲۴۶	 عبدالحسین صادقی نژاد
۲۵۲	 رضا مزینی
۲۶۲	 ابوالقاسم شکرایی
۲۶۸	 محمد ملک زاده
۲۸۰	 محمد تقی سجادیان
۲۸۴	 دکتر کریم فاطمی
۲۹۶	 علی اصغر عدالت
۳۰۴	 نصرالله شهروان
۳۱۲	 منصور منصوری
۳۲۴	 بهمن حبیبی
۳۳۶	 علی جدلی
۳۴۲	 فتحعلی پورپرویز
۳۵۶	 بشیر بختی
۳۶۸	 پازوکی
۳۷۴	 ابراهیم بهتاش
۳۸۲	 محمد بهمن بیگی مدیر کل عشایری ایران
۳۹۵	 اسامی مدیرکلان آموزش و پرورش فارس بعد از انقلاب اسلامی
۳۹۶	 صورت اسامی رؤسای آموزش و پرورش فسا بعد از انقلاب اسلامی
۳۹۷	 منابع
۴۰۳	 فهرست اعلام
۴۱۵	 کتابهای منتشر شده از این نویسنده

دو چیز روح را به شگفتی و ستایش وامی‌دارد و هرچه بیندیشی، آن شگفتی و ستایش نیز فزونی می‌یابد: آسمان پُرستاره‌ای که بر بالای سر ما جای گرفته و قانون اخلاقی که در دل ما نهاده شده است.

«کانت»

«مقدمه»

سخن از جماعتی است که روز و روزگاری، شمع دل افروز جامعه ما بودند و زداینده پرده‌های ظلمت و ضلالت و جهالت، در نقش رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش در فارس. سرزمینی موصوف به «مکتب شیراز» که زادگاه دو ستاره درخشان در آسمان ادب جهانی بودند؛ شیخ سعدی و خواجه حافظ. و شهرت به «دارالعلم» و «برج اولیاء» داشت با ویژگی‌های طبیعی، همچون: لطافت هوا و طراوت فضا و آب‌های گوارا و باغ‌های مصفا و مردمی صاحب‌دل و صاحب‌نظر، همچون مؤلفان «فارس‌نامه ناصری» و «آثارالعجم» و...

هم‌اکنون در ادامه آن مسیر خطیر و شریف، کارنامه پرمایه متجاوز از سی نفر رجال معارف و ادب و فرهنگ آن سرزمین مقدس تاریخی را میان دو انقلاب مشروطیت و اسلامی به برکت فکر و اندیشه و قلم نویسنده «والیان و استادان فارس بین دو انقلاب...»^۱ در پیش رو داریم که از ذخایر خواندنی و ماندنی ماست، که یاد و یادآوری است از خوبان زمانه و ذخایر هفتادساله از «۱۲۸۷ تا ۱۳۵۷ شمسی»، که پیش‌کسوت آنان نادره‌مردی بود به نام فرصت‌الدوله شیرازی.

فرصت در حقیقت مؤسس مدارس و معارف جدید در فارس است.

انتخاب فرصت به مسأله معارف و ریاست آن خاتمه نیافت که مدیریت و کارآئی او ریاست عدلیه شیراز (فارس) هم مطرح ساخت.

۱. تدین، پروین دخت. والیان و استادان فارس بین دو انقلاب مشروطیت و اسلامی، جلد اول در ۱۳۸۴ و جلد دوم در ۱۳۸۶ منتشر گردید.

نام‌های مبارکی چون: رحمت، فرصت، هدایت، عدالت، شریعت، فیوضات، آرام، مزینتی، بختی، آموزگار و... در راس امور معارف و آموزش و پرورش فارس بودند، که نقراتی از آنان قبل و یا بعد از ریاست فرهنگ، از طرف مردم به نمایندگی در مجلس شورای ملی انتخاب شدند. چند نفر ملبس به لباس روحانیت بودند، یکی در لباس سرهنگی، کار فرهنگی می‌کرد که سرگذشتی خواندنی و درخور تأمل داشت، دیگری معروف به دکتر فاطمی بود که تحصیلاتش وی را به نوآوری در امر تعلیم و تربیت سوق داده بود و معمولاً یکی از پدیده‌هایی که بدان می‌اندیشید، تشکیل جلسات آموزشی ضمن خدمت برای معلمان بود که در ایام تعطیلات تابستان تحقق می‌یافت و موقعیتی ممتاز برای معلمان بود.

سطوری هم از احمد آرام بنویسم که بزرگمردی استثنائی و همواره مورد توجه و عنایت پدران معنوی و روحانی اغلب تحصیل‌کردگان بود که درباره‌اش می‌گفتند: الْأَسْمَاءُ تُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ.

در کتاب خاطرات یکی از بزرگ‌ترین مؤسسين کتابخانه در ایران زمین از احمد آرام چنین آمده است که: «او قریب دویست کتاب ترجمه و تألیف کرد و پس از ۹۵ سال زندگی پربار و افتخارآمیز در فروردین‌ماه ۱۳۷۷ در کنار فرزندان خود در یکی از بیمارستان‌های سانفرانسیسکو آمریکا دور از خاک وطن درگذشت و به دیدار معبود شتافت... پس از مرگ، پیکر او را به تهران آوردند. در مراسم تشییع وی در صحن دانشگاه تهران، یکصد و چهل تن از دانشجویان که هریک تابلونی به نام یکی از آثارش را در دست داشتند پیشاپیش تابوت غرق در گل او حرکت می‌کردند. پس از مرگ، ورثه‌اش کتابخانه پرارزشش را به کتابخانه ملی اهداء نمودند.»^۱ احمد آرام به تصدیق همگان اسوه تقوا و عدالت و صحت عمل و راستی و درستی بود. باید در شأنش سروده اقبال لاهوری را هر لحظه زمزمه کرد:

سال‌ها در کعبه و بتخانه می‌نالد حیات تا ز بزم عشق یک دانای راز آید برون

در وقایع اتفاقیه مسئولین آن زمان، تعاون و تعاضدی دیده می‌شود که قابل توجه و نشانگر این امر بود که همگان باید به قدر وسع و توان خویش در رفع مشکلات اقدام نمایند، که مملکت از آن همگان است و باید:

۱. جعفری، عبدالرحیم. خاطرات در جستجوی صبح، انتشارات امیرکبیر، مجلد دوم، فراهایی از صص ۹۱۱ و ۹۱۲، چاپ اول، ۱۳۸۲.

دست در دست هم دهیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد.

در هر حال شکر و حمد، خدای کارساز بنده‌نوازی است که این بنده را توفیق آن ارزانی داشت تا بتواند در عصر مصیبت‌بار کرونائی با اقامت اجباری و ناخواسته در قرنطینه خانگی به مطالعه مکتوبی بپردازد که اختصاص به «چراغ افروزان چشم اهل بینش» دارد. نگارش و تحقیقی از خانم پرویندخت تدین، که از کار تحقیقاتی و نگاشتن لحظه‌ای بازنمی‌ایستد و عشق بی‌پایان به درک حقایق و اشاعه آن‌ها دارد. بالاخص اگر آن بررسی و تحقیق به امور فرهنگی و فرهنگیان اختصاص داشته باشد. و خوشبختانه در این مسیر خطیر هستند اساتیدی که به بازبینی و بازخوانی و اظهارنظر آن نوشته‌ها و نگاشته‌ها بپردازند. آنچنانکه مجلدی از کتاب «والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب...» مورد عنایت و حمایت آن استاد فاضل و شیرین‌سخن و دانشمندی چون دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی قرار گرفت که سخنرانیش در مراسم «یادواره شادروان سیدعلی مزارعی شاعر شیرازی» تحت عنوان «جنگ هفت لشکر، در شیراز هفت سنگر» فرمود: «والیان و استانداران فارس پرویندخت تدین، این یکی از بهترین کتاب‌هایی است که درباره تاریخ معاصر فارس نوشته شده است...»^۱. همانند مطلبی که سالیانی بعد از این در جلسه‌ای در «کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» شبیه آن از زبان آن استاد بزرگ و سترگ تاریخ شنیدم که یاد و نامش گرامی و راهش پر رهرو باد. رحمت و مغفرت الهی بر آن استاد، و سلام و درود بر کسانی چون این بانو که با توان و انگیزه مضاعف، شب و روز می‌نویسند تا مشاعل علم و معرفت و معاهد ادب و فضیلت همواره پرفروغ و روشن بماند که گفته‌اند:

بماناد آن دوست، کو دوستان را غذای تن و راحت جان فرستد

منوچهر کدیور

زمستان ۱۳۹۹

۱. باستانی پاریزی، دکتر محمدابراهیم، کتابپایه تحت عنوان «جنگ هفت لشکر در شیراز از هفت سنگر»، در یادواره شادروان سیدعلی مزارعی، ص ۲۳

بشنو آواز مرا از دور ای جانان من
ای گرامی تر ز چشمان، خوب تر از جان من
اولین الهام بخش و آخرین پیمان من
کشور پیر من اما پیرِ عالی شأن من
طبع من، تاریخ من، ایمان من ایران من
«ابوالقاسم لاهوتی»

پیش گفتار

مجموعه‌ای که در پیش‌رو دارید، بخشی است از تاریخ معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس، بین دو انقلاب «انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران» از ۱۲۸۷ تا ۱۳۵۷ ش به مدت ۷۰ سال در استان پهناوری چون فارس، که زمانی مهد تمدن ایران زمین بوده است. با توجه به این موضوع که هر فرهنگ کهن‌سالی دارای جوهره حیاتی است، که از دورانی به دوران دیگر انتقال می‌یابد و با عنایت به این که یکی از سازندگان پایه فرهنگ هر کشور تعلیم و تربیت متداول در آن کشور است، و جوهره حیاتی موجود در هر فرهنگ ممکن است دارای حشو و زوائدی هم باشد، که موافق و مورد پسند دنیای امروز نباشد. بنابراین باید با مقتضیات زمان همراه شد که بازنگری گردد و پالایش یابد. چه به کمک همین فرهنگ پالایش یافته است که می‌توان زمان گذشته را با زمان حال پیوند داد، و از گذشته عبرت گرفت. بنابراین به گذشته می‌نگریم تا از کسانی که قبل از ما در این راه قدم نهاده‌اند بیاموزیم. به گذشتگان توجه می‌کنیم تا دیگر مرتکب آزمون و خطا نشویم. و مسیر غلط و اشتباه را ادامه ندهیم.

اما نکته‌ای که خود را موظف به ذکر آن دانسته و می‌دانم این که، در هر تحقیق و پژوهشی، متقدمان هم بر گردن متأخران حق و حقوقی دارند که اینان، در آن مسیر ادامه‌دهندگان راه آنان هستند. که ممکن است آنان را به مقصد برسانند. ولی چه بسا که آنان هم در محاسبات خود اشتباه کرده باشند و یا کارشان بخاطر عوامل مختلف ناقص باشد.

بنابراین عمل کرد آنان هم باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد. اگر راه صحیح انتخاب شده باشد و حتی اگر راه رفته ناقص هم باشد ممکن است پژوهنده را به سر منزل مقصود برساند. اما مواقعی هم امکان دارد او را به بی‌راهه بکشاند که رسیدن به هدف را غیر ممکن سازد، که در آن صورت چاره‌ای جز تغییر مسیر نیست.

لازم به یادآوری است که سال‌ها قبل که کتاب: «الیان و استانداران فارس بین دو انقلاب» موضوع تحقیق این نگارنده بود، شناختی از آن‌ها نداشته و حتی نام اغلب آن‌ها را هم نمی‌دانستم. که با مطالعه و تحقیق توانستم به شناخت آنان پی برده و از آن‌ها بگویم و بنویسم. اما تفاوت این تحقیق، در مقایسه با آنان این است که به شخصه این را مرهون پیش‌کسوتانی می‌دانم که نام مسئولین آموزش و پرورش را ذکر و اطلاعاتی هرچند مختصر در مورد چند نفر از آن‌ها داده بودند که همه این‌ها اگرچه اندک، چراغ راهی می‌دانم که در پژوهش قبلی از آن بی‌بهره بودم. و از دست‌اندرکاران هم جهت تهیه اطلاعات و اسناد مساعدتی ندیدم. ولی با تلاش فراوان و کوشش زیاد، در بعضی از کتابخانه‌های شیراز و تهران با تفحص و تجسس در کتاب‌ها و روزنامه‌های مختلف توانستم به خواسته‌هایم دست یابم و مدارک را کامل کنم.

اما در این پژوهش با اطلاعات مختصری که از تعدادی از آنان بدست آورده بودم، کار آسان به نظر می‌رسید. ولی در واقع غیر از این بود، چون نه تنها از گذشته، که حتی از عملکرد اکثر آنان هم در زمان خدمتشان در فارس، جز در مواردی محدود اطلاعی در دسترس نبود و هرچه بیشتر جستجو نمودم کمتر توانستم به شناخت کامل تعدادی از آنها گرچه اندک هم دست یابم، چون متأسفانه بعضی از آنان هیچ اثری از خویشتن به جای نگذاشته‌اند. بعلاوه راست آزمائی همان مطالب مختصر هم مد نظر است.

لانگفلو شاعر معروف آمریکائی در قطعه زیبایی که به نام «مرز حیات» سروده بسیار زیبا نوشته است:

«سرگذشت عمرِ روندگان راه زندگی به ما یادآور می‌شود که ما نیز می‌توانیم عمر خود را عزیز و عالیقدر سازیم و هنگامی که از این جهان درگذریم، روی خاک‌های نرم ساحل زمان جای پی نقش کنیم و باقی بگذاریم، مگر آن نقش را کشتی شکسته بی‌سر و سامانی ببیند و دل قوی سازد و نومی‌دی را رها کند و به دنبال آن جای پی برود و به منزل مقصود برسد.»^۱

۱. دبیر سیاقی، دکتر سید محمد، ره‌آورد حکمت، شرح مسافرت‌ها و سفرنامه‌های میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی. بخش نخست انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ص ۳۰.

از این رو در این مسیر، سیر و سفری آغاز نمودم که مغایر با مسیر قبلی در مورد کتاب «والیان و استانداریان فارس» بود. چون در آن تحقیق سیر و سفر سیاسی بود. با عنایت بر این که اغلب ما مردم به سیاست، دل‌بستگی بیشتری داریم تا دیگر مسائل و صرف‌نظر از این موضوع، اغلب آنان از خانواده‌های حکومتگر بودند و صاحب مقام‌های کلیدی و مشهور که در اغلب منابع، صفحاتی به آنان اختصاص یافته بود، که ابهام اولیه را جبران می‌نمود.

اما در ادامه سیر و سفر در رابطه با رؤسای تعلیم و تربیت فارس بین دو انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، در اوائل، انقلاب مشروطیت، مرا به انجمن جنوب رساند، که محل تجمع عده‌ای از دست‌اندرکاران اداره هر شهر و دیاری از جمله فارس با مرکزیت شیراز در تهران بود. این تجمع و اظهارنظر موجب گزینش مسؤلی همه فن حریف به نام فرصت‌الدوله برای ریاست معارف فارس گردید. اولین رئیس معارف، نادره مردی بود، جامع جمیع هنرها و علوم جدید و قدیم آن ایام که در اغلب دانش‌های متداول آن زمان خود به کمال رسیده بود. نبود هنری که از نظر تیزبین او مکتم مانده باشد. به هر حال حاضران به این نتیجه رسیدند که وی در بسیاری از امور، از جمله تعلیم و تربیت صاحب‌نظر است. کسی است که در آن شرایط و انفسا قادر به حل مشکلات آن روز و روزگار از جمله تعلیم و تربیت نوباوگان وطن است.

چه بسا تألیفات متعددی که در زمینه‌های مختلف داشت، هم چنین سیر و سفرهایی که در گوشه و کنار مملکت ایران به انجام رسانده بود، خود دلیلی بر این مدعا گردید که در نتیجه وی را برای حضور و جلوس بر کرسی تعلیم و تربیت فارس برگزیدند. امری که با ادامه یافتن آن، مقام و موقعیت و استفاده بهینه از شغل بعدی او که اداره عدلیه بود، تأیید کرد.

او در رأس معارف فارس قرار گرفت که مرکز حکومت بسیاری از شهرها می‌گردید که امروز هر کدام از آن‌ها دم از یک ولایت و یا یک استان می‌زنند. در حالی که در آن زمان همه آن‌ها در یک مجموعه قرار داشتند. مناطقی چون بوشهر، بندر عباس و... و در ادامه همان مسیر، سیر و سفر به محافل و انجمن‌های ادبی در تهران و شیراز هم ادامه یافت.

و بالاخره حضور و ورود به جمع خانواده جلیل و باشکوه و دانشمند و صاحب‌نظر شیرازی هم محقق گردید که به قول سعید نفیسی:

«وصال شاعر و هنرمند بزرگ شیرازی در هفت خط استاد و مانند او در هفت اقلیم دیده و شنیده نشده است. وی ۶ فرزند به جای گذاشته که آنان ده فرزند هنرور دیگر به جای گذاشتند و از هر جهت هفده نفر شاعر هنرور از این خاندان شریف بیرون

آمده است. من در هیچ گوشه‌ای از تاریخ چنین خانواده شریف‌القدری سراغ ندارم.^۱

این سیر و سفر معنوی برایم حائز اهمیت بود. در واقع موجب آن گردید که به آراء و عقاید جمعی از صاحب‌نظران در بهره‌برداری از نظرات آنان جهت پیشبرد اهداف مقدسی که مد نظر بود، در مسیر تعلیم و تربیت استفاده گردد. این سیر در آفاق و انفس برایم خیلی ارزشمند بود. چون منجر به شناخت شاعران، ادیبان و نویسندگانی شد که چندی هم وقت گرانبهای خود را صرف آموزش و پرورش این خطه تاریخی و ادب‌پرور یعنی سرزمین سعدی و حافظ نموده و قدم‌های مثبتی در ترقی و تعالی تعلیم و تربیت فرزندان آن دو شاعر گرانقدر برداشته بودند.

با توجه به این حدیث مبارک «لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق» کسی که خلق را سپاس نگوید خدای را سپاس نخواهد گفت. در هر پژوهشی افراد مسؤولی حضور دارند که قضاوت و داوری در مورد اعمال و افکارشان باید گفت که «رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر ضمیر» که لحظه‌ای از تلاش و کوشش دست برنداشته، خود را وقف جامعه نموده تا آن‌جا که بتوانند به وظیفه خود عمل کرده و از آن عدول نکنند که نه تنها در محضر عدل الهی سرافراز و سربلند که همواره مورد عنایت و حمایت مراحم یکتای بی‌همتا قرار گرفته، نام و یادشان همیشه و همه‌جا موجب گفتگوی خاص و عام است. سلام و رحمت و مغفرت الهی بر چنین بندگان تا ابد باقی و برقرار باد.

با توجه به پیشینه تدریس و شغل معلمی، که به آن افتخار می‌کنم و در سنواتی برنامه کاریم تحت تأثیر تصمیمات عده‌ای از آنان در مقام ریاست یا مدیر کلی آنان قرار می‌گرفت، و ابلاغ‌های ترفیع و یا تدریس در دبیرستان‌های مختلف با امضاء بعضی از آنان در سنواتی که در فارس خدمت می‌کردند دریافت می‌نمودم. بنابراین بر خود لازم دانستم نسبت به آنان که مدتی بر معلمینی چون این نگارنده و حتی معلمین سال‌های قبل هم ریاست نمودند، بی‌تفاوت نباشم و یاد و یادگاری به نیکونی از آنان به صورت مکتوب به جای گذارم که شاید در آینده هم کسی را به کار آید و گره بسته او را در تحقیق و پژوهش بگشاید.

گرچه قبل از انقلاب مشروطیت هم مکاتب و حتی مدارس ملی هم موجود بود، و هر کدام مسئولیتی داشتند اما هر یک به سلیقه خود آن مدارس را اداره می‌کردند ولی واضح و

روشن است که بعد از انقلاب مشروطیت بود که در صدد تعیین رئیسی برای معارف بعضی از ولایات از جمله فارس برآمدند و تعلیم و تربیت تحت ضابطه درآمد. و ابتدا افراد عالم و صاحب اندیشه در صدر آن خدمات، انجام وظیفه نمودند که اغلب آنان از افراد خوشنام و صاحب مهارت‌های فراوان بودند و به مرور از کارمندان وزارت فرهنگ و از صاحب منصبان آن ارگان بشمار رفته‌اند که خیلی مشهور و مصدر وظایف مهم در مملکت بوده‌اند.

همان‌گونه که بیان گردید، بعضی از مسئولین اولیه تعلیم و تربیت برخوردار از تحصیلات قدیم بودند و عالم و دانشمند و اغلب نویسنده کتاب و حتی مؤسس روزنامه بودند. بعلاوه مجتهد و حافظ‌شناس هم در بین آنان بود، و چند نفر هم به نمایندگی مجلس نائل شدند. اندکی بعد نوبت به تحصیل‌کردگان دانشگاه رسید که در رشته‌های مختلف علمی موفق به کسب مدرک لیسانس شده بودند و یک نفر هم مهندس ارتش از فرانسه بود و یک نفر هم مدرک دکترا داشت که البته در بین آنان هم مؤلفین کتاب چشمگیر بود. هم‌چنین مدیران روزنامه هم به چشم می‌خورد.

تذکر موضوعی را واجب می‌دانم و آن این که در این برهه از زمان با تغییرات عناوین و سمت‌ها روبرو می‌شویم چون: معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش. برای روشن شدن این موضوع لازم به ذکر است که از ابتدا وزارت‌خانه‌ای که مسؤلیت نظارت بر تعلیم و تربیت کشور را عهده‌دار بوده، به نام وزارت معارف و صنایع مستظرفه و اوقاف نامیده می‌شد و رؤسائی هم که در استان‌ها مصدر این امور بودند، به عنوان رؤسای معارف خدمت می‌کردند. تا این که در اواخر سال ۱۳۱۶ خورشیدی فرهنگستان ایران واژه فرهنگ را برای نام معارف وضع کرد و به تصویب دولت رساند که وزارت معارف به وزارت فرهنگ^۱ تغییر نام دهد. که با توجه به مدارک موجود، در کابینه آقای دکتر احمد متین‌دفتری در سال ۱۳۱۸ آقای اسماعیل مرآت به عنوان وزیر فرهنگ معرفی شد.^۲ از آن سال به بعد تمام مسئولین در این رابطه، رؤسای فرهنگ نامیده شدند تا سال ۱۳۳۲ در زمان دکتر کریم فاطمی که ریاست فرهنگ فارس به مدیر کلی فرهنگ استان فارس تبدیل گردید و دکتر فاطمی اولین مدیر کل فرهنگ استان فارس شد. و هم او معتقد بود که دست و مغز دانش‌آموز باید با هم کار کنند.

۱. امداد، حسن، تاریخ آموزش و پرورش فارس، ص ۴۷۱ (اواخر ۱۳۱۶ ش سالی که فرهنگستان ایران واژه فرهنگ را برای نام وزارت معارف وضع کرد و به تصویب دولت رساند).

۲. آژند، یعقوب و دیگران، دولت‌های ایران از نصراله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی در کابینه ۵۵، ص ۱۶۹ وزارت آقای مرآت به عنوان وزیر فرهنگ معرفی شده در سال ۱۳۱۸.

بنابراین به کارگاه برای آنان و کلاس‌های کارآموزی برای معلمان توجه داشت و مدیر کل‌های بعدی هم چون عدالت و شهروان همان راه را ادامه دادند که هم شاگردان را به فعالیت وا داشتند و هم برای معلمان کلاس‌های کارآموزی در تابستان برقرار کردند و تا سال ۱۳۴۳ همه مسئولین تعلیم و تربیت در فارس به عنوان مدیر کل فرهنگ فارس خدمت نمودند تا این که در کابینه حسنعلی منصور هنگام معرفی کابینه، وزارت فرهنگ به دو وزارت‌خانه، وزارت فرهنگ و هنر و وزارت آموزش و پرورش تبدیل شد و آقای دکتر هادی هدایتی برای وزارت آموزش و پرورش معرفی گردید^۱، و در نتیجه آقای بهمن حبیبی در آن سال اولین مدیر کل آموزش و پرورش در فارس بود.^۲

به هر حال آن‌چه از نظرتان می‌گذرد، شرح حال بزرگانی است از آن قبیله که ریاست تعلیم و تربیت استان فارس را بر عهده داشتند تحت عناوین رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس بین دو انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران. از سال ۱۲۸۷ تا ۱۳۵۷ به مدت ۷۰ سال، به تعداد ۳۰ نفر که در ۳۶ نوبت این وظیفه را عهده‌دار گردیدند. در آن میان کسانی هم بودند که دو یا سه مرتبه ریاست تعلیم و تربیت این اقلیم زرخیز را صاحب شدند و یاد و نامی در ادامه کار خود در فارس از خویش به یادگار گذاشتند.

از این عده بزرگانی چون فرصت، رحمت، شریعت، سعادت، آموزگار و منصوری اهل فارس بودند. نقراتی هم همراه با والیان زمان خود به شیراز آمدند مانند عبدالعلی تهرانی همراه با سهام‌الدوله، هدایت قلی‌خان همگام با مخبرالسلطنه و بالاخره محمدعلی بامداد همراه با نصیرالسلطنه، ضمن آن که بامداد در میان این جمع دارای سنجایی ویژه و قابل ملاحظه‌ای بود، چون وی نه تنها مجتهد در دروس فقهی که از حافظ‌شناسان به نام کشور هم به حساب می‌آید و صاحب کمالات عدیده‌ای بود. و هم او که پس از خاتمه دوره وکالت به ریاست یکی از شعب دیوان عالی کشور منصوب شد و رأیی بر خلاف نظر رضاشاه صادر نمود که به دستور وی شعبه مذکور از آن دیوان منحل گردید.^۳

و سرلشگر ریاضی گرچه ارتشی بود، اما او بیشتر به امور فرهنگی عنایت داشت و توجهش به تعلیم و تربیت بود، که او هم سرگذشتی خواندنی دارد تا آن‌جا که چندین مرتبه مورد غضب رضاشاه قرار گرفت و از کار برکنار گردید و در مرتبه آخر هم قرار بود در

۱. دولت‌های ایران. از میرزا نصراله خان مشیرالدوله تا میر حسین موسوی، ص ۳۱۶.

۲. امداد، حسن، تاریخ آموزش و پرورش فارس، ص ۵۹۱.

۳. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد چهارم، ص ۲۲۲.

دادگاهی به ریاست خود رضاشاه در روز ۲۵ شهریور محاکمه وی برگزار شود و حکم اعدام وی احتمالاً صادر گردد، که با خلع رضاشاه از سلطنت و اخراج وی در آن روز در شهریور ۱۳۲۰ از تهران، سرلشکر ریاضی در همان روز از زندان آزاد شد و به معاونت وزارت جنگ رسید و سال‌ها بعد هم به وزارت جنگ و آموزش و پرورش هم رسید، که باید گفت: «فاعتبروا یا اولی الابصار».

احمد آرام هم سرگذشت خواندنی قابل توجهی دارد. وی برای ادامه تحصیلات دانشگاهی، در دو رشته حقوق و طب ثبت نام و هم‌زمان در آن دو رشته به تحصیل پرداخت. اما حقوق را بعد از دو سال به خاطر عدم علاقه ترک نمود و طب را تا سال آخر تمام دوره را به پایان رساند ولی در امتحان پایانی شرکت ننمود و به تدریس و تألیف و ترجمه کتاب پرداخت. تا جایی که شمار تألیفات او غیر از مقالات وی متجاوز ۱۴۰ کتاب بالغ می‌شد. او موفقیت خود را در نشر این تعداد کتاب مرهون فداکاری همسرش می‌دانست.

وی هفتاد و پنج سال در اعتلای ادب و فرهنگ ایران کوشیده بود، بعد از حدود یک قرن زندگی توأم با آرامش روحی، پس از مرگش در مراسم تشییع و ترحیم او با حضور دوستان، همکاران و شاگردانش در حالی که پیشاپیش جنازه او صد و چهل نوجوان دانش‌آموز در یک صف طولانی تابلو در دست داشتند که نام کتاب‌های وی بر آن نقش بسته بود، در قطعه نویسندگان و هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

در ضمن برای این که اطلاعات بیشتری از این بزرگان علم و ادب و فرهنگ و فضیلت کسب نمایم، در ادامه سفرهائی هم به شیراز انجام گرفت تا از کتابخانه‌های محلی و ملی و بایگانی اداره کل آموزش و پرورش هم اطلاعاتی بدست آورم، که از سالنامه‌های موجود، در کتابخانه شهید آیت‌اله دستغیب و از تابلوهای آویخته از دیوار در موزه آموزش و پرورش، تعدادی تصاویر و بخشنامه‌های قدیمی جسته گریخته، مطالبی مختصر، به مصداق قطره در مقابل دریا، با توجه به این که: «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود»، دلخوش گردیدم.

اما در آخرین بازنگریم در شیراز، روز ۲۵ آبان ماه ۹۸ برای دستیابی به مدارکی از بایگانی اداره کل آموزش و پرورش فارس، حدود ساعت ۹ صبح به اداره مذکور رفتم که فکر می‌کردم می‌توانم اطلاعات قابل ملاحظه‌ای از آن مکان کسب نمایم. چون بایگانی هر اداره را محل نگهداری سابقه کاری و خصوصیات کارکنان آن اداره در سال‌های مختلف می‌دانستم و در واقع چنین هم باید باشد که متأسفانه با جواب منفی از مسؤول مربوطه روبه‌رو شدم، که در این جا هیچ مدرکی موجود نیست چون به موزه آموزش و پرورش داده‌اند.

همان جانی که تابلوهای آویخته بر دیوار را قبلاً دیده بودم و گرهی از خواسته‌ام را نگشوده بود. بنابراین با کمال تأسف از بایگانی اداره کل مدارک و سوابقی عایدم نشد و دست خالی و مایوس از اداره خارج شدم. برای بازگشت به منزل با گرفتن یک تاکسی در بست راهی منزل گردیدم. صبح که به اداره آموزش و پرورش رفتم، اوضاع عادی و آرام بود. اما در بازگشت به ترافیک و شلوغی و راه‌بندان مواجه شدم و از جمله اعتراض راننده تاکسی که سرویس مدرسه هستم و باید به کارم برسم. در عین حال به راه ادامه می‌داد، اما در مسیری که نه تنها مرا به مقصد نزدیک نمی‌کرد، بلکه دور و دورتر می‌برد و فکر می‌کردم در پی پیدا کردن راهی است که بتواند مرا زودتر به مقصد برساند تا این که به ایبوردی رسید جانی که قبلاً فقط نامش را شنیده بودم ولی هرگز گذرم به آن دیار نیفتاده بود و برایم ناآشنا می‌نمود و تا مقصدم مسافت زیادی فاصله داشت، راننده گفت که از تاکسی پیاده شوم. اعتراض نمودم. اعتراض بی‌نتیجه بود. ناچار به پیاده شدن از وسیله نقلیه گردیدم با پرداخت کرایه. اورفت و من سرگردان بین اتومبیل‌ها بدون راننده مستقر در خیابان که به علت ترافیک و مسدود شدن راه، نتوانسته بودند حرکت کنند. گیج و مبهوت به اطراف نظر افکندم کمی دورتر خانم‌هائی جلو بانک ملت نشسته بودند، که بعضی از آنان راننده اتومبیل‌هائی بودند که در آنجا پارک شده بود چون قادر به حرکت نبودند. تعدادی هم از آن‌هائی بودند که منزلشان همان‌جا و در آن نزدیکی قرار داشت و رویداد آن روز آنان را به آن مکان کشانده بود. به آن‌ها ملحق شدم. اما ناراحت از این که چکار باید بکنم. من هم نشستم شاید فرجی شود. همان‌گونه که یادآوری شد، صبح برای کار تحقیق و بدست آوردن سوابق عده‌ای از رؤسای اسبق اداره کل آموزش و پرورش، به آن اداره رفته بودم. حال خود را در بین معترضین گران شدن قیمت بنزین می‌دیدم، که موضوع روز شده بود. در حالی که نه اتومبیل داشتم و نه در صدد تهیه بنزین، این شعر به ذهنم تداعی شد:

در ره منزل لیلی که خطر هاست به جان شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
خود را به خدا سپردم و نشستم بدان امید که گشایشی پدید آید. البته غیر از این هم کاری از من ساخته نبود. از شرح جزئیات می‌گذرم. گرچه در آن روز با مشکلات زیادی دست به گریبان شدم. اما خوشحالم که در آن ساعات سخت و خطرناک به انسان‌های والائی برخوردیم که قابل ستایش بودند و نمی‌توانم آنان را به هیچ عنوان از یاد ببرم چه هر کدام از آنان تنیدگی از صفا، وفا و ایثار و فداکاری بودند و می‌توان گفت هر یک از آن‌ها از عباد الرحمن و بندگان مخلص خدا بودند. نه آنان مرا می‌شناختند و نه من آن انسان‌های به

تمام معنی انسان در موقعیت‌ها و سنین مختلف. تصمیم نداشت‌م در مورد آن روز چیزی بنویسم چون یادآوری آن لحظات مرا آزار می‌دهد، اما از طرف دیگر تحدیث نعمت‌ها را با توجه به آیه شریفه: «و اما به نعمت ربک فحدّث» که باید نعم الهی را پاس داشت، و بازگو نمود. در هر حال مرا بر آن داشت که لااقل از آن انسان‌های شایسته بنویسم. آنان را به سه دسته تقسیم می‌کنم. برخی از خانم‌های خانه‌دار ساکن ابیوردی که مهمان‌نوازی را نسبت به من به حد کمال رساندند که هم مرا به منزلشان دعوت نمودند و هم مرا با وسیله نقلیه خود از داخل ابیوردی به مقصد نزدیک کردند که از دعوتشان صمیمانه تشکر نمودم. و جمعی دیگر نفراتی از دختران پاساژ آفتاب بودند که مرا از مهلکه نجات داده و به جای امنی در آن پاساژ برده و در آنجا صرف‌نظر از فراهم نمودن جانی راحت برای نشستن به تغذیه من هم توجه نمودند که گرسنه نمانم. و دیگری با محبت و از خودگذشتگی چون فرزندی مهربان برای رساندنم به منزل تلاش نمود. و دسته سوم افرادی از کارگران فداکار و والائی بودند که اگر کمک و از خود گذشتگی آنان نبود، هرگز در آن روز نمی‌توانستم به منزل برسم. وقایع آن روز خود مقالی دیگر می‌طلبد.

در آن روز ایثار، محبت و از خود گذشتگی را به رأی‌العين از آنان دیدم و برخوردار گشتم و با تار و پود وجودم احساس نمودم، چون اگر از کمک خالصانه و بی‌دریغ آنان برخوردار نشده بودم، یا مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتم و یا زیر دست و پا افتاده و هرگز به منزل نمی‌رسیدم.

این است که برای همیشه دعاگوی سلامتی و شادمانی و موفقیت آنان هستم. و چون نتوانستم آنان را بیابم تا مراتب سپاس خود را به حضورشان معروض دارم، خود را مغبون می‌دانم. چه عازم تهران بودم و توفیق سپاسگزاری نیافتم.

بعد از بازگشت به تهران در ادامه تحقیق مورد نظر، باز به سفر معنوی خود ادامه داده به انجمن‌های ادبی و از آن فراتر به شبکه‌های مجازی، به گوگل و از آن طریق هم به آموزش و پرورش استان‌های مختلف هم سر زدم بدان امید که بتوانم مطالبی در آن زمینه بدست آوردم که مطالب قابل ملاحظه‌ای عایدم نشد.

شدم به دریا غوطه زدم ندیدم دُر گناه بخت من است این گناه دریا نیست لازم به ذکر است که هنگام کسب مطالب در زمان پرداخت به کتاب‌الیان و استناداران فارس، تصمیم به تنظیم و پرداختن به کارنامه خدماتی رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس در برنامه داشتم که عدم استفاده از آن موقعیت به چنین رویدادی انجامید که

پیش‌بینی نشده بود.

قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند بس خجالت که از این حاصل ایام برد
به هر حال آن چه از نظر تان می‌گذرد، شرح حال بزرگانی است از آن قبیله، گرچه با تأخیر، سرانجام داستان به این وقایع اتفاقیه انجامید که: عملکرد افرادی با طبایع مختلف، در موقعیت‌های متفاوت در مسند تعلیم و تربیت فارس مورد بررسی قرار گیرد. ضمن آن که مدت تصدیشان بر تعلیم و تربیت استان از نظر زمانی هم متفاوت بوده است از چند ماه تا چند سال بوده است، که تعدادی به خاطر عملکرد و در نتیجه محبوبیتشان به طولانی شدن دوران خدمتشان انجامیده، چون فیوضات و مزیتی که اتفاقاً در دو نوبت در فارس خدمت نموده‌اند و نام نیکی هم از خود به یادگار گذاشته‌اند.

یکی دو نفر هم به لحاظ همان محبوبیت انتخابشان برای وکالت مجلس شورای ملی از طرف مردم شیراز در پی داشت که کوتاه بودن مدت خدمتشان در مسند تعلیم و تربیت در فارس به وکالت مجلس تبدیل گردید. مثل سلطان العلماء و محمد علی بامداد که در دوره‌های پنجم و ششم نماینده مردم شیراز در مجلس شورای ملی شدند. بعضی هم حامیانی داشتند که مورد پشتیبانی آنان بودند مانند پورپرویز. صرف‌نظر از داوری‌هایی که درباره وی شده، اما نکته مثبت و چشم‌گیری که در پرونده خدمتی وی مشاهده نمودم که در هیچ یک از رؤسا و مدیر کلان قبل از وی در فارس ندیدم و آن اعتبار و ارزشی بود که در به کارگیری بانوان در مشاغل کلیدی چون معاونت آموزش و ریاست تربیت معلم بود.

و بشیربختی هم که بعد از وی به مدیر کلی آموزش و پرورش منصوب گردید، تغییر در کادر اداری ایجاد ننمود. و دو نفر آخر یعنی پازوکی و بهتاش در سال‌های ۵۶ و ۵۷ زمانی مشغول خدمت در فارس شدند که اوضاع و احوال بگونه‌ای بود که توقعی در انجام کاری از آن‌ها به لحاظ شرایط و اوضاع حاکم در آن ایام نمی‌رفت. نکته قابل ذکر این که:

در شرح حال ده‌ها نفری که در آن ایام در آن ایالت و یا استان، ریاست معارف و یا فرهنگ و یا مدیر کل آموزش و پرورش فارس بوده‌اند، تنها به دوران ریاستشان در آن منطقه اکتفا نشده بلکه سعی گردیده در صورت امکان و دسترسی به پرونده آنان، خدمات و مناصب هر یک را از وراء سطور کتب متعدد در دیگر نقاط کشور هم استخراج شود، و در این مجموعه ثبت گردد، چه قبل و چه بعد از انقلاب مشروطیت که هر یک گویای بسیاری از حوادث و وقایع کشور در آن سنوات است، که البته برای تعدادی از آنان هر چند تلاش نمودم نتوانستم به این مهم دست یابم. و باید بگویم این است آن چه توانستم نه آن چه خواستم.

پایان‌بخش این مجموعه از شخصی سخن به میان آمده که گرچه جزء آن ۳۰ نفر نیست، اما فردی بوده تأثیرگذار که شاگردانش او را «مدیر کل افسانه‌ای» نامیده‌اند. مدیر کل عشایری ایران، کسی که قلم را جایگزین تفنگ نمود و بچه‌های عشایر را از چوپانی ابتدا به چادرهای سفید و سپس پشت میز مدرسه نشاند و با آموزش خود، تعداد زیادی پزشک، مهندس، حقوق‌دان و استاد دانشگاه و معلم تحویل جامعه داد. رحمت الهی بر او باد و راهش پر رهرو باد.

آخرین سخن این که در کنار این مسائل و مطالب، نوشتار حاضر را با این کلام فاخر دانشمند بزرگی چون «پاستور» پایان می‌دهم که گفته است:

«در هر حرفه‌ای که هستید نه اجازه دهید که به بدبینی‌های بی‌حاصل آلوده شوید و نه بگذارید که بعضی لحظات تأسف بار که برای هر ملتی پیش می‌آید شما را به یأس و ناامیدی بکشاند. نخست از خود پرسید برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام؟ و این پرسش را آنقدر ادامه دهید تا به این احساس شادی‌بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید. اما هر پاداشی که زندگی به تلاش‌هایمان بدهد یا ندهد هنگامی که به پایان تلاش‌هایمان نزدیک می‌شویم هر کدامان باید حق آن را داشته باشیم که با صدای بلند بگوییم: من آنچه در توان داشته‌ام، انجام داده‌ام، من آنچه در توان داشته‌ام انجام داده‌ام! قهرمانان صحنه‌های این داستان آنچه در توان داشتند انجام دادند و صحنه را ترک کردند.» پاستور

فراموش نکنیم که: «زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست / هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود / صحنه پیوسته به جاست / خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.»

پروین دخت تدین

بهمن ۱۳۹۹

صورت اسامی و تاریخ شروع و پایان خدمت رؤسای معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش فارس بین دو انقلاب

از ۱۳۲۶ هـ. ق. / ۱۲۸۷ ش تا بهمن ماه ۱۳۵۷ ش
بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت تا انقراض پهلوی

شماره	نام و نام خانوادگی	شروع خدمت	پایان خدمت	
۱	محمد نصیر فرصت الدوله شیرازی	۱۳۲۶ هـ. ق. / ۱۲۸۷ ش	۱۳۲۹ هـ. ق. / ۱۲۹۰ ش	اولین رئیس معارف و عدلیه در فارس
۲	عبدالعلی تهرانی	۱۳۲۹ هـ. ق. / ۱۲۹۰ ش	۱۳۳۰ هـ. ق. / ۱۳۹۱ ش	اولین مدیر مدرسه شعاعیه
۳	هدایت قلی خان هدایت (اعتضادالملک)	۱۳۳۰ هـ. ق. / ۱۲۹۱ ش	۱۳۳۴ هـ. ق. / ۱۲۹۵ ش	
۴	عبداله رحمت (وصال)	۱۳۳۴ هـ. ق. / ۱۲۹۵ ش	۱۳۳۹ هـ. ق. / ۱۲۹۹ ش	
۵	شیخ محمد حسین حیات (شریعت)	۱۳۳۹ هـ. ق. / ۱۲۹۹ ش	۱۳۴۱ هـ. ق. / ۱۳۰۱ ش	
۶	سید محمد سلطانی (سلطان العلما)	۱۳۰۱ ش	۱۳۰۲ ش	مرتبه اول به مدت ۸ ماه
۷	حبیب اله آموزگار	۱۳۰۲ ش	۱۳۰۴ ش	
۸	محمد علی بامداد	۱۳۰۴ ش	خرداد ۱۳۰۵	
۹	سید محمد سلطانی (سلطان العلما)	۱۳۰۵ ش	مهر ماه ۱۳۰۵	مرتبه دوم
۱۰	ابوالقاسم فیوضات	مهر ۱۳۰۵	تیر ماه ۱۳۱۲ ش	به مدت ۷ سال
۱۱	حاج شیخ محمد حسین سعادت - کفیل (چند ماه)	۱۳۱۲ ش	۱۳۱۲ ش	مؤسس اولین مدرسه در فارس در بندر بوشهر

شماره	نام و نام خانوادگی	شروع خدمت	پایان خدمت
۱۲	علی اشرف ممتاز	۱۳۱۲ ش	۱۳۱۳ ش
۱۳	علی محمد پرتوی (منیع الملک)	۱۳۱۳ ش	۱۳۱۴ ش
۱۴	سرلشکر علی ریاضی	۱۳۱۴ ش	۱۳۱۷ ش
۱۵	احمد آرام - کفیل	۱۳۱۷ ش	۱۳۱۸ ش
۱۶	محسن حداد	۱۳۱۸ ش	۱۳۱۹ ش
۱۷	ابوالقاسم فیوضات	۱۳۱۹ ش	۱۳۲۰ ش
۱۸	عبدالحسین صادقی نژاد	۱۳۲۰ ش	۱۳۲۱ ش
۱۹	علی محمد پرتوی (منیع الملک)	۱۳۲۱ ش	۱۳۲۲ ش
۲۰	عبدالحسین صادقی نژاد	۱۳۲۲ ش	۱۳۲۴ ش
۲۱	رضا مزینی	۱۳۲۴ ش	۱۳۲۵ ش
۲۲	عبدالحسین صادقی نژاد	۱۳۲۵ ش	۱۳۲۵ ش
مرتبۀ سوم به مدت چند ماه			
۲۳	رضا مزینی	۱۳۲۵ ش	مهرماه ۱۳۲۹
۲۴	ابوالقاسم شکرانی	۱۳۲۹ ش	تا آخر فروردین ۱۳۳۰
۲۵	محمد ملک زاده	۱۳۳۰ ش	۱۳۳۱ ش
۲۶	محمد تقی سجادیان	مهرماه ۱۳۳۱	۱۳۳۲ ش
۲۷	دکتر کریم فاطمی	شهریور ۱۳۳۲	۱۳۳۵ ش
نخستین مدیرکل			
۲۸	علی اصغر عدالت	۱۳۳۵ ش	۱۳۳۷ ش
۲۹	نصراله شهروان	۱۳۳۷ ش	۱۹ تیرماه ۱۳۴۰
۳۰	منصور منصوری	اواخر تیرماه ۱۳۴۰	شهریور ۱۳۴۱
۳۱	بهمن حبیبی	۲۴ شهریور ۱۳۴۱	۴ مهرماه ۱۳۴۶
۳۲	علی جدلی	۴ مهر ۱۳۴۶	اواخر آذر ۱۳۴۸
۳۳	فتحعلی پور پرویز	اواخر آذرماه ۱۳۴۸	اردیبهشت ۱۳۵۵
۳۴	بشیر بختی	اواخر اردیبهشت ۱۳۵۵	اواخر اردیبهشت ۱۳۵۶
۳۵	پازوکی	اواخر اردیبهشت ۱۳۵۶	شهریور ۱۳۵۶
۳۶	ابراهیم بهتاش	شهریور ۱۳۵۶	تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



شادروان میرزا نصیر (معروف به میرزا آقا) متخلص به فرصت و ملقب به فرصت الدوله
 (متوفی در ۱۳۳۸ هـ. ق در شیراز) مؤلف کتاب آثار عجم. اولین رئیس معارف فارس
 (عکس از مجموعه متعلق به جناب آقای علی اصغر حکمت که به موزه پارس - شیراز،
 اهداء فرموده اند. عکس فوق به شرحی که خود مرحوم فرصت الدوله در پشت آن نوشته
 است «در اوایل ماه شعبان ۱۳۳۷ هـ. ق مطابق اوایل ماه می ۱۹۱۹ در شیراز گرفته
 شد.»

«فرصت» آن نور چشم اهل و داد که در نظم را، ز مهر گشاد
 داور خسته خاطر افگار که ورا بود در سخن استاد
 از ره صدق این دعا بنمود که ترا جاودانه «فرصت» باد
 «شیخ مفید داور»

۱

میرزا محمدنصیر حسینی (فرصت الدوله)

اولین رئیس معارف فارس

از ۱۳۲۶ هـ. ق. / ۱۲۸۷ ش تا ۱۳۲۹ هـ. ق. / ۱۲۹۰ ش

میرزا محمدنصیر حسینی شیرازی، معروف به «فرصت الدوله» متخلص به «فرصت» و ملقب به «میرزا آقا» و «میرزای فرصت» و مشهور به «فرصت شیرازی»^۱، فرزند میرزا جعفر متخلص به «بهجت»^۲، در ماه صفر سال ۱۲۷۱ هـ. ق. در شیراز متولد شد.^۳ در حالی که در جای دیگر ماه تولد وی رمضان ذکر شده است.^۴

«پدر فرصت میرزا جعفر نام داشت که در شعر «بهجت» تخلص می کرد، نواده حکیم نامدار، میرزانصیر جهرمی یا (اصفهانی) و پسر میرزا کاظم شرفا بود. در اصفهان متولد شد و پس از درگذشت پدر خود از اصفهان به شیراز آمد. تا از طریق بوشهر، به حیدرآباد هندوستان برود»^۵.

وی موفق نشد که به هند برود ساکن شیراز گردید و ازدواج کرد و تحصیل نمود و کتابی

۱. فرصت الدوله شیرازی، دیوان فرصت، مقدمه و تصحیح و حواشی زرین قلم، تهران، کتابفروشی سیروس ۱۳۳۷. ص ۳۵

۲. محمدنصیر، فرصت شیرازی، آثار عجم. جلد اول. تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسائی. ص ۶

۳. فرصت الدوله شیرازی، دیوان فرصت. ص ۳۵

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه. جلد ۱۱. ص ۱۷۰۸۱

۵. محمدنصیر، فرصت الدوله شیرازی، آثار عجم. ص ۶

به نام زبده التصانیف در صرف و نحو عربی تألیف کرد. خط شکسته را خوب می‌نوشت و در تذهیب مهارت داشت.^۱

با توجه به این امر که علاوه بر پدرش، اجداد وی همه از فضل و کمال بهره‌ی وافیه داشتند و در واقع می‌توان گفت که:

همه قبیله‌ی فاضل و ادیب بودند و او در چنین خانواده‌ای پا به عرصه وجود گذاشت. در نتیجه از زمان کودکی به تحصیل علوم و فنون مختلف توجه خاص داشت. و پدرش هم که: «شاعر، ادیب و هنرمند بود، در امر تعلیم و تربیت فرزند، توجهی فوق‌العاده مبذول می‌داشت و پیوسته مراقب خواندن و نوشتن فرزند بود. و هر شب دروس روز فرصت را از وی می‌پرسید.»^۲ این توجه پدر و علاقه‌ی چنین شد که در نوجوانی به فکر افزودن و بالا بردن معلومات خود برآید. او از خاطرات نخستین روز کسب علم خود می‌نویسد:

«... پس از سن ۶ سالگی به حکم پدر، به خدمت معلم شتافتم. معلم فرمود: بگو: «هو الفتاح العلیم». گفتم «بسم الله الرحمن الرحیم». باز فرمود: «اول کارها به نام خدا». گفتم: «پس مبارک بود چو فرهما». خندید و گفت چرا؟ آنچه من می‌گویم نمی‌گونی؟ عرض کردم: اینها را سابق از اطفال شنیده‌ام و به حفظ دارم. اصل مقصود بیان فرمائید و از حروف آگاهم نمائید... شب در خدمت پدر آن حروف را بازگو نمودم و آفرین شنیدم».^۳

وی نه تنها به دروس مختلف توجه خاص داشت که به هنر نقاشی هم مایل بود تا آنجا که در سن یازده سالگی ساعاتی را صرف یادگیری هنر نقاشی نمود. و خواهیم دید که بعدها به هنرهای دیگر هم روی آورد و درصدد یادگیری آنها برآمد و در علم و هنر سرآمد شد. کمی سن مانعی برای یادگیری علوم و فنون مختلف نبود. تا آن جا که در ۱۲ سالگی در صحن متبرکه حضرت سید میراحمد، شیخ مفید متخلص به «داور» را می‌بیند، به خدمتش رفته، مورد تفقد قرار می‌گیرد، با توجه به این که شیخ مفید در آن زمان، حکمت و فقه و اصول و تفسیر و... تدریس می‌نموده، از وی می‌خواهد که به او هم درس دهد و مورد قبول واقع می‌شود. و بنا به نوشته خودش متجاوز از ده سال در حوزه درس وی حاضر بوده و حتی

۱. امداد، حسن، سیمای شاعران فارس. جلد ۱ ص ۵۸

۲. محمدنصیر فرصت الدوله شیرازی، آثار عجم. ص ۷

۳. همان. ص ۱۷

بعضی از دروس را به تنهائی نزد او خوانده و با این همه روزی دو سه ساعت از اساتید دیگر هم استفاده می‌نموده، و برای این که بیشتر به درس و فحص پردازد حجه‌ای در مدرسه خان گرفته و با هم‌درسان به مذاکره می‌پرداخت.^۱ که از هم‌درس و طرف مذاکره وی می‌توان «قدسی» شوهر خواهرش را نام برد.

با توجه به این موضوع که شیخ مفید در شعر طبعی بلند داشت، محمدنصیر از وی می‌خواهد که در رابطه با قطعه‌ای که گفته، تخلص به وی مرحمت فرماید که این قطعه را بر کاغذی نوشته و به دست وی می‌دهد.

«فرصت» آن نور چشم اهل و داد	که در نظم را، ز مهر گشاد
داور خسته خاطر افگار	که ورا بود در سخن استاد
از ره صدق این دعا بنمود	که ترا جاودانه «فرصت» باد

و فرمود پدرت «بهجت» تخلص دارد، تو فرصت، نگاه دار.^۲
و چنین است که وی مرتب در نظم و نثر خود به ستایش شیخ خویش پرداخته و «آن را مایه اجر جزیل و ثواب عظیم نگاشته».^۳
و این گونه او را سروده است:

داور آن پیر سخندان قدوه اهل وصول آنکه بر بوده است گوی معرفت را از فحول
آنکه بر ما پیشوا باشد ز بعد اوصیا همچو کایشانند بر ما پیشوا بعد از رسول^۴

شیخ مفید چه کسی بود که چنین مورد ستایش فرصت‌الدوله قرار گرفته است:

«شیخ مفید شیرازی متخلص به داور فرزند میرزا محمد نبی در ربیع الاول سال ۱۲۵۱ هـ. ق در شیراز به دنیا آمد.^۵ وی از رجال نام‌آور و علمای قدر اول شیراز است^۶، که از اوائل عمر به تحصیل ادبیات، عربی، فارسی، فقه، اصول، حدیث، تفسیر، منطق، کلام، حکمت و عرفان پرداخته است... و بیشتر ایام عمر به تحصیل

۱. محمدنصیر، فرصت شیرازی، آثار عجم، جلد اول، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، ص ۶۳

۲. دیوان فرصت، زرین قلم، ص ۳۹

۳. محمدنصیر، فرصت شیرازی، همان ص ۶۴

۴. همان، همان، صص ۶۴ و ۶۵

۵. امداد، حسن، سیمای شاعران فارس، جلد اول، ص ۵۳۸

۶. محمدنصیر، فرصت شیرازی، همان، ص ۶۲

یا تعلیم یا تألیف و تصنیف اشتغال داشته است.^۱ که فرصت در دوازده سالگی خود یعنی در سال ۱۲۸۲ هـ. ق با او ملاقات می‌کند و این دیدار مهمترین تأثیر را در زندگی و حیات علمی و ادبی فرصت بجا می‌گذارد. شیخ مفید با نفوذ شگفت‌انگیز خود، فرصت را می‌پرورد و از او شاعری نامدار و دانشمندی عالی‌مقدار می‌سازد. فرصت در تمام عمر مجذوب این بزرگمرد است و در هر وقت و زمانی، نظماً و نثراً به ستایش وی زبان می‌گشاید.^۲

با توجه به این موضوع که از «قدسی» به عنوان هم‌درس و طرف مذاکره «فرصت الدوله» سخن به میان آمده، لازم است که شمه‌ای هم در مورد وی بیان گردد. قدسی: در معرفی «قدسی» چنین آمده است:

«میرزا محمد فرزند سلطانعلی متخلص به «قدسی» در شیراز متولد شد. وی از سادات حسینی داراب و از خواص شاگردان و مریدان داور بود و در خدمت آن پیر روشن‌ضمیر، علوم دینی و فقه و کلام و حکمت و فنون ادب را فراگرفته، و بهره‌ها برده و کتابی در کلمات و کرامات آن استاد جلیل و مولای نبیل نوشته و آن را «حظائر القدس» نام نهاده و کتابی دیگر تصنیف نموده مشتمل بر تفسیر بعضی از آیات و شرح پاره‌ای احادیث و مطالب حکمی و غیرهما مسمی به «فردوس الکمال تصنیف نموده است.»^۳

«علاوه بر چشم‌حقیقت که به علوم روشنائی یافته، نیز دست سحرآفرینش به خامه‌آشنائی گرفته در نوشتن نستعلیق بر خطوط متقدمین و متأخرین خط نسخ کشیده و از شیوه‌ها سبک میرعماد حسنی علیه الرحمه را اختیار نموده.»^۴

از کارهای ارزنده قدسی، تصحیح و تنقیح دیوان خواجه حافظ است که خود می‌نویسد: «هشت سال کارم مقابله زیاده از پنجاه مجلد حافظ خطی و چاپی بود تا این که به سال ۱۳۲۱ هـ. ق دیوانی از حافظ به خط خوش مورخ ۹۷۰ هـ. ق پیدا کردم.»

قدسی آن نسخه قدیمی و نسخه‌ای که به امر کریم خان زند نوشته شده بود و بر مزار حافظ قرار داشت اساس قرار داد و با مقابله با پنجاه نسخه دیگر نسخه خود را

۱. امداد، حسن. سیمای شاعران فارس. جلد اول. ص ۵۳۸

۲. محمدنصیر، فرصت شیرازی، همان، ص ۶۲

۳. امداد، حسن، سیمای شاعران فارس. جلد اول. ص ۶۱۸

۴. محمدنصیر فرصت شیرازی، همان. فصل ۱، ص ۱۲۱

به خط نستعلیق خوش خویش نوشت و در بخشی به چاپ رساند که تا کنون چندین بار به چاپ رسیده. اهمیت حافظ قدسی به ضبط تقریباً صحیح غزلیات و اشعار خواجه و توضیح پاره‌ای از اشعار مشکل با نظر «داور» است که در حاشیه دیوان آن شاعر بزرگ یادداشت شده است.^۱

«با این که سال‌ها ربقه مودتش، این فقیر را مبرم بود، در این اوان به مصاهرت نیز بر خویشی افزوده و اکثراً اوقات علمی را که با هم از یک مدرس استفاده می‌نمائیم به مذاکره آن نیز می‌پردازیم. وی در گفتن اشعار عربی و فارسی صاحب ذوق سلیم و طبع مستقیم است.»^۲

فرصت در تمام دوران زندگی خود به تعلیم و تعلّم اشتغال داشت و دقیقه‌ای از دانش‌اندوزی بازنایستاد و ابتدا از محضر پدرش که مرد ادیبی بود، و بزرگانی همچون شیخ مفید «داور» و آقا میرزا ابوالحسن دستغیب و سید جمال‌الدین اسدآبادی و بسیاری از دانایان و خردمندان ایرانی و بیگانه در نوشته‌ها و فنون مختلف به انجام رساند.^۳ نبود علم و هنری که به آن دست نیافته باشد. «وی از مشاهیر شاعران و نویسندگان و نقاشان و موسیقی‌دانان و عارفان فارس بود، که در حکمت، ریاضیات و تاریخ و جغرافیا اطلاعات وسیع داشت و در رشته‌های مختلف صاحب تألیفات و تصنیفات است.»^۴

وی نه تنها در علوم مختلف تبحر داشت، بلکه به زبان‌های زنده جهان هم تسلط داشت، زبان انگلیسی را کامل می‌دانست و حتی تدریس می‌نمود، بعلاوه زبان فرانسه و عربی را هم می‌دانست و به تصریح خودش هندی را هم کمی می‌فهمید.^۵

صرف‌نظر از این‌ها با توجه به علاقه‌ای که به تاریخ باستان داشت، خطوط میخی، پهلوی را آموخت و به خط یونانی هم پی برد.^۶ فرصت‌الدوله گرچه در تمام عمر مشغول یادگیری و افزودن به معلومات خود در علوم مختلف بود، اما از تدریس و تعلیم به دیگران هم غافل نبود.

۱. امداد، حسن، سیمای شاعران فارس. جلد اول. ص ۶۱۸

۲. محمدنصیر فرصت شیرازی، آثار عجم. جلد ۱، فصل ۱، صص ۱۲۱ و ۱۲۲

۳. همان، زندگینامه فرصت، ص ۱۷

۴. امداد، حسن، تاریخ آموزش و پرورش فارس. ص ۳۴۵

۵ - محمدنصیر فرصت شیرازی، آثار عجم. جلد ۱، منصور رستگار فسائی. ص ۲۳

۶. همان، همان، صص ۲۴ و ۲۵